

سبک‌شناسی واژگانی داستان «شما که غریبه نیستید» از هوشنگ مرادی کرمانی

احمد محمدی*، پروین ابیضی اسفهلان، زهرا قربانیان امامزاده هاشمی

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

سال هجدهم، شماره هفتم، مهر ۱۴۰۴، شماره پی در پی ۱۱۳، صص ۹۹-۱۲۳

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7924>

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب سابق)

چکیده:

هدف و زمینه: هدف مقاله حاضر، سبک‌شناسی واژگانی داستان «شما که غریبه نیستید» اثر هوشنگ مرادی کرمانی است. داستان «شما که غریبه نیستید» یکی از آثار مهم و مطرح هوشنگ مرادی کرمانی است که به نوعی زندگی‌نامه او نیز محسوب می‌شود. با توجه به اینکه این داستان، جزو آثار شاخص هوشنگ مرادی کرمانی است و ارزش ادبی و محتوایی بالایی دارد؛ انجام این پژوهش، تلاش خوبی در زمینه معرفی و شناخت این داستان و مرادی کرمانی خواهد بود.

روش مطالعه: این پژوهش به روش توصیفی، تحلیلی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای انجام می‌شود. ابتدا داستان «شما که غریبه نیستید» مطالعه و شاخصه‌های سبک‌شناسی آن یادداشت و فیش‌برداری می‌شوند، سپس محتوای آن بر اساس این شاخصه‌ها، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند.

یافته‌ها: داستان «شما که غریبه نیستید» در حیطه واژگانی، در بعضی موارد دارای تشخیص سبکی است. این تشخیص سبکی در زمینه‌های حسی بودن واژه‌ها، خاص بودن واژه‌ها و عامیانه‌گی واژه‌ها است.

نتیجه‌گیری: از نظر واژگان حسی و انتزاعی، بسامد واژگان حسی در داستان «شما که غریبه نیستید» زیاد است. این واژگان حسی، باعث شفافیت سبک ادبی این داستان و تأثیر عینی آن شده است. در مورد عامیانه‌گی و شکوهمندی واژگان نیز، واژگان عامیانه، بسامد بالایی در این داستان دارند. در زمینه کهن‌گرایی و واژه‌سازی، در این داستان، بسامد قابل‌اعتنایی دیده نمی‌شود و داستان، در این مورد نیز تشخیص و تمایز ندارد.

تاریخ دریافت: ۲۰ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ داوری: ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۴

تاریخ اصلاح: ۰۷ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۱ تیر ۱۴۰۴

کلمات کلیدی:

هوشنگ مرادی کرمانی، ادبیات کودک و نوجوان، نقد ادبی، سبک‌شناسی واژگانی.

* نویسنده مسئول:

✉ a_mohammadi56@pnu.ac.ir

☎ (+۹۸ ۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Lexical Stylistics of the Story "You Are Not Strangers" by Houshang Moradi Kermani

A. Mohammadi*, P. Abyazi Esfahlan, Z. Ghorbani Emamzadeh Hashemi

Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 April 2025

Reviewed: 12 May 2025

Revised: 28 May 2025

Accepted: 12 July 2025

KEYWORDS

Houshang Moradi Kermani, children's and adolescent literature, literary criticism, lexical stylistics.

*Corresponding Author

✉ a_mohammadi56@pnu.ac.ir

☎ (+98)

ABSTRACT

BACKGROUND AND OBJECTIVES: The purpose of this article is the lexical stylistics of the story "You Are Not a Stranger" by Houshang Moradi Kermani. The story "You Are Not a Stranger" is one of Houshang Moradi Kermani's important and prominent works, which is also considered his biography in a way. Considering that this story is one of Houshang Moradi Kermani's key works and has high literary and content value, conducting this research will be a good effort in the field of introducing and understanding this story and Moradi Kermani.

METHODOLOGY: This research is conducted using a descriptive, analytical method and based on library studies. First, the story "You Are Not a Stranger" is studied and its stylistic characteristics are noted and recorded, then its content is analyzed based on these characteristics.

FINDINGS: The story "You Are Not a Stranger" has stylistic characteristics in some cases in the lexical field. This stylistic characteristics are in the areas of the sensuality of words, the specificity of words, and the slanginess of words.

CONCLUSION: In terms of sensory and abstract vocabulary, the frequency of sensory vocabulary in the story "You Are Not Strangers" is high. These sensory vocabulary has made the literary style of this story clear and its objective impact. In terms of colloquialism and grandeur of vocabulary, colloquial vocabulary has a high frequency in this story. In terms of archaism and word formation, there is no significant frequency in this story, and the story does not have any distinction or distinction in this regard either.

<http://dx.doi.org/10.22034/bahareadab.2025.18.7924>

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 26	 0	 2

مقدمه

کلمه سبک در زبان فارسی چند مفهوم مختلف دارد. این مفاهیم متفاوت در بافت‌های زبانی مختلف خود را نشان می‌دهند. عمده‌ترین کاربردهای این کلمه در عبارات «سبک زبانی»، «سبک هنری» و «سبک ادبی» است. پیش از هر چیز باید مفهوم «سبک زبانی» را از مفهوم «سبک ادبی» متمایز کرد. زبان به دلیل عوامل فردی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی دارای گونه‌های مختلفی است. از سوی دیگر جدای از این گونه‌ها، هر فرد در موقعیت‌های معین، بنا به نوع ارتباط خود با مخاطب، یعنی بنا به میزان صمیمیت با او و میزان رسمی بودن ارتباط، از اشکال کاربردی معینی از زبان استفاده می‌کند که آن‌ها را «سبک زبانی» مینامند.

عبارت «سبک ادبی» در کلمه «سبک» با عبارت سبک زبانی مشترک است ولی کاملاً از آن متمایز است. عبارت «سبک ادبی» در بافت‌های مختلف حداقل دو مفهوم متفاوت دارد. مفهوم اول آن معادل سبک دوره‌ای ادبی است. مثل «سبک خراسانی» و «سبک عراقی» در ادبیات فارسی و «رنالیسم» و «رمانتیسم» در ادبیات غرب.

مفهوم دوم سبک ادبی به ویژگی‌های مختلف فردی اشاره می‌کند که شیوه نگارش هر مؤلف را از دیگران متمایز می‌سازد. مثلاً وقتی عبارات «سبک حافظ» و «سبک ارنست همینگوی» به کار برده می‌شود، منظور شیوه خاص نگارش ادبی هر یک از آن آفرینشگران است. سبک ادبی در این مفهوم یعنی سبک ادبی فردی، بسیار گسترده است و مفاهیم دیگر سبک از جمله سبک دوره‌ای را نیز شامل می‌شود.

آن مفهومی که از سبک و مؤلفه‌های سبک‌شناسی در این تحقیق مورد نظر است، مفهوم سبک فردی است و نه سبک دوره. سبک‌شناسی واژگانی، یکی از زیرمجموعه‌های سبک فردی است. «واژه‌ها از نظر ویژگی ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی، بسیار متنوع‌اند. انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناسی، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش مند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۰)

داستان «شما که غریبه نیستید» یکی از آثار مهم و مطرح هوشنگ مرادی کرمانی است که به نوعی زندگی‌نامه او نیز محسوب می‌شود و در قالب داستان نوشته شده است. با توجه به اینکه این داستان، جزو آثار شاخص هوشنگ مرادی کرمانی است و ارزش ادبی و محتوایی بالایی دارد؛ این تحقیق قصد دارد به سبک‌شناسی واژگانی آن بپردازد.

پیشینه تحقیق

محبوبه شاهی مریدی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و تحلیل محورهای فکری در داستان‌های هوشنگ مرادی کرمانی» به بررسی قلمروهای فکری در داستان‌های این نویسنده معاصر ایرانی پرداخته است. او در پایان به این نتیجه رسیده است که: «هوشنگ مرادی کرمانی، برای بیان شخصیت‌های داستانش و بررسی محورهای فکری آنها، از شگردهای متفاوتی (عدد، نماد، رنگ و...) استفاده می‌کند تا بتواند هدف نهایی خود را در مسیر معرفی افکار مثبت و منفی، به مخاطب داستان خود برساند و آن وقت مخاطب داستان را برای تصمیم‌گیری نهایی در مسیر ذکر شده تنها می‌گذارد تا برای زندگی بهتر تصمیم بگیرد. (شاهی مریدی، ۱۳۹۵: ۴۶۴)

حسین خسروی و مژگان کیوانی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی داستان خمیره از هوشنگ مرادی کرمانی» به سبک‌شناسی این داستان از مرادی کرمانی پرداخته‌اند. آن‌ها در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که: «در بررسی سبکی داستان خمیره، از جنبه زبانی در سطح آوایی، اسم صوت بالاترین بسامد را دارد که در خدمت فضا و شخصیت مورد نظر داستان قرار گرفته‌اند. در سطح لغوی، واژه‌های عامیانه، بالاترین بسامد را دارند. در

سطح نحوی، اتصال ضمیر به اسم و آوردن فعل در وسط جمله، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. در سطح ادبی، تضاد و بعد از آن کنایه، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده اند. در سطح فکری، ویژگی بارز داستان، نشان دادن فقر و تنگدستی و محرومیت‌های اجتماعی است. (خسروی و کیوانی، ۱۳۹۱: ۶۷)

رضا خیرآبادی و معصومه خیرآبادی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل روابط معنایی واژگان به کار گرفته شده در ادبیات داستان کودکان ایرانی» به بررسی میزان کاربرد هر یک از روابط معنایی در ۱۰ داستان کودکان متعلق به دو گروه سنی الف و ب پرداخته‌اند. آن‌ها در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که: «از میان انواع روابط واژگانی، نویسندگان کودک در هر دو گروه سنی تمایل دارند از دو رابطه تکرار و باهم‌آیی، بیش از روابط دیگر استفاده کنند. همچنین برخلاف تصور، رابطه هم‌معنایی در هر دو گروه، کمترین بسامد را داشته است. (خیرآبادی و خیرآبادی، ۱۳۹۶: ۳۵)

محمود فتوحی (۱۳۹۱) در کتاب «سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها» به توضیح و شرح سبک‌شناسی لایه‌ای و زیرمجموعه‌های آن پرداخته است. او درباره سبک‌شناسی لایه‌ای بیان داشته است که: «سبک‌شناسی لایه‌ای با مطالعه مؤلفه‌های سبکی، درک بهتر و تازه‌تری از متن ارائه می‌دهد. مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای، شامل ویژگی‌های زبانی، ساخت‌های بلاغی، فرم و محتوا است. هر متنی دارای شماری عنصر سبکی است. در سبک‌شناسی لایه‌ای هر متن، بیشتر به عناصری توجه می‌شود که از بسامد بالایی برخوردارند. مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه‌ای در چهار سطح آوایی، صرفی (واژگانی)، نحوی و بلاغی قابل بررسی هستند. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۵)

فتوحی درباره لایه‌ی واژگانی سبک نیز بیان داشته است که: «واژه‌ها از نظر ویژگی ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی، بسیار متنوع‌اند. انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادب و کاربردهای زبانی، زمینه‌ی تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناسی، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌مند یک نوع واژه یا یک طبقه‌ی واژگانی در متن اهمیت دارد. هنگام تحلیل سبک‌شناسی واژه‌ها، باید به مشخصه‌های گوناگونی توجه کرد. این مشخصه‌ها، شامل این مواردند: واژگان حسی یا انتزاعی، عموم و خصوص واژه‌ها، عامیانه‌گی و شکوهمندی واژگان، کهن‌گرایی و واژه‌سازی.» (همان، ۲۵۰)

ابراهیم سلیمی کوچی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «شما که غریبه نیستید، مرادی کرمانی: خود سرگذشت نامه به مثابه گزارش صیروت نویسنده» با تکیه بر پاره‌ای از مفاهیم تحلیلی سارتر در باب صیروت شخصیت‌های ادبی و هنری، به بررسی چیستی و چرایی این درونمایه در کتاب «شما که غریبه نیستید» مرادی کرمانی و گوستاو فلوبر پرداخته است. به عقیده سلیمی کوچی «هوشنگ مرادی کرمانی، نویسنده مشهور حوزه ادبیات کودک، پس از گذراندن چندین دهه نویسندگی به نگارش زندگی‌نامه خود با عنوان شما که غریبه نیستید پرداخته است. این خودسرگذشت نامه به صورتی کاملاً آشکار و هوشمندانه، صیروت یک نویسنده ایرانی را از دوران کودکی به میانسالی سرشار از افتخار و موفقیت به تصویر می‌کشد. حضور پررنگ عنصر رنج و مشقت در این کتاب ما را بر آن داشت تا قیاسی هر چند کوتاه از گذشته خالق این اثر با زندگی گوستاو فلوبری داشته باشیم که تا سال‌ها به عنوان یک بیمار ذهنی از سوی اطرافیان خود شناخته شده بود. در واقع همانگونه که فلوبر بر جریان ناکامانه زندگی خود غلبه کرد و به سردمدار بی‌بدیل رئالیسم فرانسه مبدل شد، هوشو نیز در مواجهه با پیش‌داوری‌ها و مرارت‌ها به غرقه شدن در ادبیات پناه می‌برد، در خلوت گاه هنر مأوایی برای واپس‌زدگی‌های خود می‌یابد و با تکیه بر این گزینش خودآگاه، سرنوشت خود را برخلاف آنچه محیط برایش در نظر گرفته رقم می‌زند.»

زهره خسروی زارگزی و اکبر شایان سرشت (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «نوع‌شناسی رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی و شما که غریبه نیستید» به کمک دقت در عناصر ساختار رمان انگلیسی تصویر مرد هنرمند در جوانی اثر جیمز جویس و رمان شما که غریبه نیستید از هوشنگ مرادی کرمانی؛ به روش توصیفی - تحلیلی مولفه‌های این نوع رمان را بررسی کرده‌اند. آن‌ها در پایان به این نتیجه رسیده‌اند که: «در این نوع رمان، مراحل رشد شخصیت هنرمند، حساسیت‌های ذهنی‌اش و دیدگاه او در مورد هنر به خوبی شرح می‌شود. همچنین در این رمان از ابزارهای هنری و آثار برجستگان رشته هنری یاد می‌شود. هنرمند هنر خود را در راه خدمت به اجتماع به کار می‌گیرد و خط فکری متفاوت از خانواده‌اش سبب مهاجرت وی می‌شود. در صحنه‌نمایی رمان، هنرمند را می‌بینیم که نویسنده داستان زندگی خود است. صحنه‌پردازی و توصیفات رمان هم زمان با رشد هنرمند ارتقا می‌یابد. بر اساس این مولفه‌ها، رمان شما که غریبه نیستید، منطبق‌ترین اثر با نمونه خارجی است. به نظر می‌رسد که این مولفه‌ها در اکثر نمونه‌های این نوع ادبی قابل‌شناسایی و تحلیل است اما سه مولفه‌ی شرح تکوین شخصیت هنرمند، شرح حساسیت‌های ذهنی هنرمند و شرح دیدگاه هنری هنرمند از اهمیت بیشتری برخوردار است و هر رمانی که این سه مولفه را دارا باشد؛ در این نوع قرار می‌گیرد.»

کیومرث پوراحمد، احمد سمیعی، بلقیس سلیمانی و رویا صدر (۱۳۸۴) در میزگردی با عنوان «نقد شما که غریبه نیستید» به نقد و بررسی این کتاب پرداخته‌اند. آن‌ها همگی معتقد بودند که: «زبان این اثر شیرین، ساده، صادقانه و روان است. چند عنصر در قصه‌های مرادی کرمانی وجود دارد که تکرار می‌شوند و این‌ها به نوعی از زندگی او، به ویژه در کودکی و نوجوانی، نشأت می‌گیرند: یکی موضوع بی‌کسی و یتیمی و مقاومت در برابر تقدیر و مشکلات زندگی، دوم فقر شرافتمندانه، سوم روستا و عنصر چهارم طنز است که این چهار عنصر تقریباً در تمامی قصه‌های او و «شما که غریبه نیستید» حضور دارند.

فریده خواجه‌پور (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «سبک‌شناسی شما که غریبه نیستید» به این نتیجه رسیده است که: «زبان در این داستان ساده و روان و غالباً نزدیک به زبان محاوره و گاه زبان محلی نویسنده است. از ویژگی‌های زبانی اثر در سطح لغوی، استفاده از واژگان و اصطلاحات محلی و محاوره‌ای و در سطح نحوی، شروع جمله با فعل کوتاه، آوردن ضمیر در نقش متمم و مفعول و بر هم زدن نظم عادی جمله است. در سطح ادبی نیز، استفاده از شعر در حین داستان، اشاره به آداب و رسوم عامه، طنز و توصیفات دقیق و جز به جز، و استفاده از تشبیه و تشخیص و مثل و کنایه از ویژگی‌های سبکی این اثر است. در سطح فکری نیز، ویژگی بارز این اثر مانند سایر آثار نویسنده، نشان دادن فقر و تنگدستی و محرومیت‌های اجتماعی است.»

خلاصه داستان «شما که غریبه نیستید»

داستان «شما که غریبه نیستید» شرح خاطرات دوران کودکی پرماجرا، اما جالب و خواندنی هوشنگ مرادی کرمانی است. خاطرات کودکی که گاه شیطنت و بازیگوشی‌اش خواننده را به خنده وامی‌دارد و گاه هم مظلومیت و تنهایی‌اش چشم‌های مخاطب را خیس اشک می‌کند. کتاب «شما که غریبه نیستید» روایتی داستانی از زندگی‌نامه خود هوشنگ مرادی کرمانی است. این روایت از عید نوروزی شروع می‌شود که هوشو (هوشنگ کوچولو) ۴ یا ۵ سال دارد و در خانه پدری‌اش همراه پدر بزرگ و مادر بزرگش در روستای سیرچ، بدون مادر زندگی می‌کند.

در این زندگی‌نامه، هوشو مادرش را در شش‌ماهگی از دست داده و هیچ‌وقت او را ندیده است، اما هر سال از طرف خانواده مادری‌اش سهم خرماهای مادرش برای او فرستاده می‌شود. هوشو هر وقت کامش از خرما شیرین می‌شود یاد مادرش می‌افتد؛ یادی شیرین. وقتی از گرسنگی دل‌ضعفه می‌گیرد، مادرش به کمکش می‌رسد. وقتی

هوشو به خانه مادری‌اش می‌رود، نخل آنجا را بغل می‌کند، انگار که مادرش است. وقتی دلش گهگاهی قهر می‌خواهد و کسی را برای قهر پیدا نمی‌کند، از مادرش قهر می‌کند و خرما نمی‌خورد. هوشو تا کلاس پنجم ابتدایی در آن روستا درس می‌خواند و همراه پدر بزرگ و مادر بزرگش زندگی می‌کند. پدرش دچار نوعی ناراحتی روانی عصبی شده است و قادر به مراقبت از فرزندش نیست. هوشو از همان سنین کودکی به خواندن علاقه خاص دارد و عموی جوانش که معلم روستا است، در این علاقه بی‌تأثیر نیست. هوشو پس از تحصیلات ابتدایی به کرمان می‌رود و تا پانزده سالگی در آنجا زندگی می‌کند و در این دوره است که شیفته سینما هم می‌شود. هوشو دوره دبیرستان را در یکی از دبیرستان‌های شهرستان کرمان می‌گذراند و سپس وارد دانشگاه می‌شود.

این کتاب با بیست سالگی هوشو و مهاجرتش به تهران تمام می‌شود. با خواندن این کتاب، مخاطب با روایتی بسیار صادقانه و خالص از زندگی نویسنده همراه می‌شود و همین‌طور رنج می‌برد. همه ویژگی‌هایی که می‌توان به سایر کتاب‌های داستان مرادی کرمانی نسبت داد، درباره این کتاب هم صادق است؛ نثر روان و ساده، روایت صادقانه، استفاده از فرهنگ فولکلور، درون‌مایه فقر و طنز که در این زندگی‌نامه جایگاه خاصی دارند.

مبانی نظری تحقیق: سبک و سبک‌شناسی

۱- سبک و معنا و مفهوم آن

کلمه سبک، کلمه‌ای است عربی به معنای ذوب کردن و در قالب ریختن. «سبک در لغت تازی به معنای گداختن و ریختن زر و نقره است و سبیکه پاره نقره گداخته را گویند.» (بهار، ۱۳۸۹: ج) در زبان فارسی، سبک به معنای، طرز، اسلوب و روش به کار می‌رود. در زبان لاتین، «استیل» به معنای سبک از ریشه سیتلوس، است. «ستیل در زبان‌های اروپایی از لغت سیتیلوس یونانی مأخوذ است به معنی «ستون» و در عرف ادب و اصطلاح به طرز ادائی اطلاق می‌شود که از لحاظ مشخصات و وجوه امتیازی که نسبت به هنرهای زیبایی مشابه دارد مورد مطالعه قرار می‌گیرد و نیز روش نگارشی است که بوسیله خواص ممتاز خویشتن مشخص می‌باشد.» (همان: د).

سبک در ادبیات، شیوه‌ای خاص است که نویسنده یا شاعر برای بیان مفاهیم خود به کار می‌برد. به عبارت دیگر، این که نویسنده یا شاعر، آن چه را گفته، چگونه بیان کرده است. «در ادبیات، سبک، روشی است که شاعر و نویسنده برای بیان موضوع خود بر می‌گزینند. یعنی سبک شیوه گفتن است. شاعر و نویسنده به واسطه سبک، در تمامی مراحل از انتخاب موضوع گرفته تا نوع کلمات، لحن و سیاق تألیف عناصر گوناگون، تأثیر خود را بر جای مینهد.» (داد، ۱۳۸۵: ۱۶۹)

طبق تعریف بهار، سبک در ادبیات عبارت است از «روش خاص ادراک و بیان افکار بوسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا می‌کند و آن نیز به نوبه خویشتن وابسته به طرز تفکر گوینده یا نویسنده درباره حقیقت می‌باشد.» (بهار، ۱۳۸۹: د)

طبق تعریف میر صادقی، سبک، «تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می‌گیرد. بدین معنی که انتخاب واژگان ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی در ایجاد سبک دخیل هستند. سبک آرایش کلمات است به طریقی که فردیت نویسنده و فکر و نیت او را بیان کند. بهترین سبک برای

ارائه هر منظوری آن است که تقریباً تطبیق کاملی میان زبان و افکار هر کسی به وجود آورد. سبک ترکیبی از دو عنصر است: فکری که باید بیان شود و فردیت نویسنده. (میرصادقی، ۱۳۹۰: ۷-۵۰۶)

سبک را شیوه بیان در گفتار و نوشتار دانسته‌اند. «سبک در واقع سامان و حرکت تفکر آدمی درباره چیزها و پدیده‌هاست: سامان و حرکتی که با خواص و کیفیت چیزها مناسبت دارد و با آن‌ها هم ساختار است از این رو سبک داشتن یعنی گفتن و نوشتن آنچه به خودی خود در اندیشه آدمی میگذرد و یا بیان امر، آنچنان که به‌راستی احساس و اندیشه شده است و چون رفتار و کردار آدمی از تفکر او سر میزند.» (عبادیان، ۱۳۷۲: ۹)

در فرهنگ معین درباره سبک آمده است: «روشی خاصی که شاعر یا نویسنده، ادراک یا احساس خود را بیان میکند: طرز بیان مافی الضمیر.» (معین، ۱۳۸۴: ۱۸۱۸)

در لغت نامه دهخدا نیز، ذیل مفهوم سبک آمده است: «سبک شامل دو موضوع است: فکر یا معنی، صورت یا شکل. از توجه به جهان بیرون، فکری در ما تولید میشود و نمونه‌ای از تأثیر محیط در فرد. و ما آن فکر را با سوابق ذهنی خود منطبق و موافق میسازیم و با همان جنبه فکری خویش برای شنوندگان تعبیر میکنیم و این نمونه‌ای است از تأثیر فرد در محیط. باید دانست که سبک، کلی‌ترین و عمیق‌ترین مقوله هنر است و هیچ یک از بررسی‌های که برای هنر کرده‌اند به قدر بررسی سبک، ژرف و رسا و روشنی بخش نیست. سبک هنر آفرین با آنکه ممکن است در نظر اول، شخصی جلوه کند، جمعی است، طبقاتی است.» (دهخدا، ۱۳۸۱: ۹۲۴)

در دایره المعارف مصاحب درباره سبک آمده است که «در ادبیات، روش یا شیوه خاص شاعر یا نویسنده که برای بیان مطالب و اندیشه‌های خویش به کار میبرد و مشخصه یک اثر از اثر ادبی دیگر است. نوع الفاظ و ترکیبات و جمله بندی و طرز تعبیر معانی مهمترین عامل در چگونگی سبک یا شیوه ادبی هر شاعر یا نویسنده است.» (مصاحب، ۱۳۷۹: ۱۲۸۵)

از نظر سیروس شمیسا، سبک وحدتی است که در آثار کسی به چشم میخورد. یک روح یا ویژگی‌های مشترک مکرر در آثار کسی است. به عبارت دیگر این وحدت منبث از تکرار عوامل یا مختصاتی است که در آثار کسی است و توجه خواننده دقیق و کنجکاو را جلب میکند. از نظر شمیسا سبک فقط منوط به عوامل لفظی (زبانی) نیست، بلکه در تفکر و بینش هم، وحدت یا تکرار عوامل و عناصر خاص اندیشگی حضور دارد. (شمیسا، ۱۳۸۴: ۱۶)

۲- مؤلفه های سبک

محمود فتوحی در تعریف سبک، ذکر میکند که: «در تعریف زبان شناسان، سبک عبارت است از: شیوه ی کاربرد زبان در یک بافت معین، به وسیله ی شخص معین، برای هدفی مشخص.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۴). فتوحی در ادامه اضافه میکند که منظور از «هدفی مشخص» ادبیت سخن است. که در آن انگیزه‌های نظم، زیبایی و تأثیر اولویت دارد. او برای سبک، شش مؤلفه بنیادین بر می‌شمارد که عبارتند از: گزینش از زبان، خروج از زبان معیار، تکرار و تداوم، گونه ی کاربردی زبان، موقعیت گفتار و فردیت. او سپس مؤلفه های مذکور را این گونه تعریف میکند:

یک) گزینش از زبان: «سبک در معنای گزینش، زمانی تحقق پیدا میکند که برای گفتن یک مفهوم یا انجام یک کار، بیش از یک شیوه وجود داشته باشد و شخص از میان آن شیوه‌ها، یکی را گزینش کند. زبان نظام گسترده‌ای است متشکل از ساخت‌های کوچک و بزرگ مانند واج، واژه، عبارت، بند، گروه و الگوهای نحوی جمله، که امکان تولید ساختارهای بی نهایت را فراهم میکند. مسلماً یک نفر نمی‌تواند همه ی این امکانات و احتمالات بی نهایت را در گفتار خود به کار گیرد بلکه بخشی از زبان را گزینش می‌کند.» (همان: ۳۵).

دو) خروج از زبان معیار: «زبان معیار، درجه ی صفر گفتار و نوشتار به شمار می‌آید. یعنی کمترین نشانه‌ای از مشخصه‌های فردی گوینده در آن نمی‌توان یافت. کلام بدون سبک، در «در درجه صفر سخن» قرار دارد که در آن قواعد دستوری و درست‌نویسی کاملاً رعایت می‌شود... چنانچه گوینده بیرون از سیاق و معیار آشنا سخن بگوید تشخیص در سخنش پدیدار می‌شود که به آن «سبک» می‌گویند. بدیهی است که درک و شناخت سبک، مستلزم یک مقایسه است میان زبان معیار به عنوان زمینه و گفتار شخص خارج از زمینه ی معیار.» (همان: ۴۰).

سه) تکرار و تداوم: «سبک، زمانی هویت پیدا میکند که تکرار و تداوم عناصر صوری، محتوایی در سخن یک گوینده محسوس باشد. اگر گوینده یا نویسنده به طور اتفاقی و محدود یک ساختار دستوری خاص یا یک واژه یا تعبیر، یا تصویر و محتوایی را در سخن به کار برد سبک شکل نمی‌گیرد. لازمه ی شکل‌گیری سبک وجود بسامد بالای مشخصه‌های سبک ساز است و نه کاربرد اندک و رخدادهای اتفاقی در متن» (همان: ۴۸)

چهار) گونه کاربردی زبان: سبک، نوعی گونه کاربردی زبان است. «گونه‌های کاربردی صورت‌های فرعی از یک زبان هستند که وجوه اشتراک بسیار و تفاوت‌های اندک دارند.» (همان: ۵۰) گونه‌های کاربردی زبان فارسی عبارتند از: گونه ی نوشتاری و گفتاری، گونه‌های محلی مثل لهجه ی تهرانی و کرمانی، گونه‌های عملی مثل پزشکی و حقوقی، گونه‌های مذهبی، گونه‌های اجتماعی، مانند طلبه ای، رانندگان، جاهلان. استفاده نویسنده و شاعر از این گونه‌های کاربردی، نوشته او را دارای سبکی از گونه‌های کاربردی میکند. البته کاربرد صرف این گونه‌های زبانی در ادبیات منجر به دست‌یابی نویسنده به سبک شخصی نمی‌شود. در واقع سبک «به نحوه ی پیوند میان فرم و محتوا و تأثیرات درونی یک گونه زبانی خاص نیز اطلاق می‌شود.» (همان: ۵۶).

پنج) موقعیت گفتار: هر سخنی متناسب با موقعیت و زمینه ی آن گفته می‌شود. «موقعیت گفتار، عبارت از زمینه و شرایطی است که سخن در آن جریان می‌یابد و از آن با اصطلاحاتی مانند زمینه، بافت موقعیتی، سیاق و در بلاغت قدیم با عنوان «اقتضای حال» «مقتضای حال» و «اعتبار مناسب» تعبیر کرده‌اند. (همان: ۵۷).

مقتضای حال و موقعیت گفتار ایجاب میکند که گاهی کلام کوتاه باشد و گاهی با تأکید باشد. و در همه حال نمی‌توان یک جور سخن گفت. «سبک یک گونه ی شخصی از زبان است که ارتباط استواری با بافت و موقعیت دارد.» (همان: ۶۲).

شش) فردیت: سبک نمود فردیت نویسنده و شاعر است. «در رویکردی دیگر، اساس سبک (به ویژه سبک ادبی) را به شخصی شدن زبان و ظهور فردیت، استوار میدانند. منظور از فردیت در سبک، بازتاب خصوصیات فردی گوینده مانند ذوق، سلیقه، خلیات و تلقی شخصی او در سخن است. (همان: ۶۲). در شعر، صناعات بلاغی و زبان مجازی و در داستان، زاویه ی دید، لحن و نگرش، ابزار بیان خصلت‌های فردی هستند.



۳- سبک‌شناسی

«سبک‌شناسی عبارت است از دانش شناسایی شیوه کاربرد زبان در سخن یک فرد، یک گروه یا در یک متن یا گروهی از متن‌ها، بنیاد کار این دانش بر تمایز، گوناگونی و گزینش زبانی در لایه‌های زبانی (آوایی، واژگانی، نحوی) استوار است. این بررسی از طریق تحلیل صورت‌های زبانی مانند تکیه‌ها، آواها، واژه‌ها، ساخت‌های دستوری، لحن، صدای نحوی، معنای ضمنی، بلندی و کوتاهی جمله‌ها، ساخت‌های مجازی و استعاری شکل می‌گیرد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۹۲)

البته علم سبک‌شناسی فقط به توصیفات خشک و ظاهری از متن ادبی نمی‌پردازد بلکه «هدف آن یافتن شواهد و اسناد زبانی در درون متن برای قضاوت‌های انتقادی است. سبک‌شناسی می‌خواهد تلقی‌ها و ادراک‌های کلی شمی را به مدد مبانی و متنی روش مند، صریح و واقعی به یک تحلیل قابل اعتماد و تصدیق پذیر بدل سازد و در نهایت رابطه معنا داری میان فرم و محتوا کشف کند.» (همان: ۱۰۶)

در سبک‌شناسی، در بررسی سبک‌های فردی، عناصر معینی در نظر گرفته میشوند، مثلاً ممکن است بسامد کلمات معینی در نظر گرفته شود. تحلیل بسامد کلمات یکی از روش‌های توصیف‌های یا تشخیص سبک زبانی افراد است که عملاً در مواردی نیز استفاده شده است. مثل بسامد کلمات کهنه یا نو در یک متن یا بسامد کلمات عینی یا ذهنی در یک متن دیگر. به همین خاطر میتوان گفت تا حدی شیوه صحبت و نگارش افراد نمایانگر هویت فردی آنان است. «کار تحلیل سبک آن است که عناصر سبکی یک متن مشخص و پیوند و تأخیر متقابل آن‌ها را به دقت دریابد و به گونه‌ای بارز باز نماید. سخن (خواه گفتاری و یا نوشتاری) از دیدگاه سبک، قابل رسیدگی و تحلیل سبکی است.» (عبادیان، ۱۳۷۲: ۵۵)

حوزه بررسی سبک‌شناسی بسیار گسترده است. «سبک‌شناسی را از دیدگاهی دانشی میدانند که از مجموع جریان‌های سبک‌های مختلف یک زبان بحث میکند.» (بهار، ۱۳۸۹: و).

سبک را میتوان مجموعه ویژگی‌های نگارشی مؤلفی معین دانست. این به آن معنی است که طرز نگارش خاص هر مؤلف که آن را به نام سبک میشناسند از طرز نگارش دیگران متمایز است. مثلاً فردوسی، سعدی و حافظ به زبان

فارسی شعر می‌سروده‌اند و بسیاری از درون‌مایه‌های و مضامین اشعارشان مشترک است ولی هر یک دارای سبکی هستند که آشکارا متمایز و ویژه است.

سبک‌شناسی زبانی توصیف و تحلیل انواع صورت‌های زبانی در کاربردهای عملی زبان است.

۴- مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه ای

سبک‌شناسی لایه ای با مطالعه مؤلفه‌های سبکی، درک بهتر و تازه‌تری از متن ارائه می‌دهد. مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه ای، شامل ویژگی‌های زبانی، ساخت‌های بلاغی، فرم و محتوا است. هر متنی دارای شماری عناصر سبکی است. در سبک‌شناسی لایه ای هر متن، بیشتر به عناصری توجه می‌شود که از بسامد بالایی برخوردارند. (عبادیان، ۱۳۷۲: ۶۰)

بنابراین مؤلفه‌های سبک‌شناسی لایه ای در چهار سطح آوایی، صرفی (واژگانی)، نحوی و بلاغی قابل بررسی هستند: **لایه آوایی سبک و متغیرهای آن:** «تحلیل آوایی سبک، به الگوهای صوتی و شیوه تلفظ در زبان گفتار و نوشتار نظر دارد و در پی پاسخ به این پرسش است که کاربرد خاص الگوهای آوایی و واجی زبان تا چه اندازه می‌تواند گفتار یک شخص را برجسته کند و به آن شکل خاصی بدهد. به گونه‌ای که با شکل‌های عادی سخن زبان معیار متفاوت شود. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۴۳)

تفاوت‌های آوایی در زبان، ناشی از عوامل و متغیرهای جغرافیایی، تاریخی، سنی، تحصیلاتی، جنسی، طبقاتی و فیزیولوژیک است.

لایه واژگانی سبک: «واژه‌ها از نظر ویژگی ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی، بسیار متنوعند. انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناسی، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌مند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد.» (همان: ۲۵۰)

واژه‌ها در یک متن با توجه به قدیم و جدید، مثبت و منفی بودن، ایستایی و پویایی، حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی دارای بار معنایی و حسی گوناگون، هویت و قدرت هستند، و به همین دلیل می‌توانند با بسامد بالا در هر زمینه، نقش تاثیرگذار و متفاوتی داشته باشند و اندیشه‌ها و اهداف ذهنی صاحب اثر را به مخاطبان انتقال دهند. مهمترین بخش واژگان دانستن واژه از دیدگاه معنایی است زیرا عموماً یک واژه می‌تواند معانی و کاربردهای مختلفی داشته باشد. (طالشی، ۱۴۰۴: ۶)

هنگام تحلیل سبک‌شناسی واژه‌ها، باید به مشخصه‌های گوناگونی توجه کرد. این مشخصه‌ها، شامل این مواردند: واژگان حسی یا انتزاعی، عمومی و خصوصی بودن واژه‌ها، عامیانه و شکوهمندی واژگان، کهن‌گرایی و واژه‌سازی و تأثیرات ایدئولوژیک واژه.

لایه نحوی سبک و متغیرهای آن: «علم نحو عبارت است از مطالعه روابط میان صورت‌های زبانی در جمله و چگونگی توالی و نظم و هم‌نشینی و چینش واژه‌ها.» (همان: ۲۶۷)

سبک‌شناسی نحوی به چیدمان واژگان و نظم دستوری جمله می‌پردازد. از طریق نحوه چیدمان کلمه‌ها در جمله‌ها، طول جمله‌ها و نوع جمله‌ها، می‌توان به نوع اندیشه و کیفیات روحی و ذهنیت پنهان خالق اثر پی برد. در سبک‌شناسی نحوی این مؤلفه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرند: کیفیت واژه‌چینی در جمله، سبک و ساختمان جمله، بازتاب دیدگاه نویسنده در نحو.

لایه بلاغی سبک و متغیرهای آن: مطالعات سطح بلاغی زبان، سهم زیادی در سبک‌شناسی ادبی دارند. «در ادبیات شعری، ادبیت متن و عبور از زبان به ادبیات، از رهگذر کاربرد شگردهای بلاغی به ویژه زبان مجازی صورت می‌گیرد. شگردهای بلاغی و صناعات بدیعی را تمهیدات سبکی نیز مینامند. تمهیدات سبکی هم در آفرینش متن خلاقانه کارآمد هستند و هم به فرآیند خوانش و تحلیل متن یاری می‌رسانند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۳۰۱)



بررسی سبک‌شناسی واژگانی (صرفی) داستان «شما که غریبه نیستید»

بخش عمده‌ای از سرشت یک سبک را نوع گزینش واژه‌های می‌سازد. «واژه‌ها، ایستا و منجمد نیستند. بلکه جان‌دار و پویایند، تاریخ و زندگی‌نامه دارند، حتی شخصیت و شناسنامه و بار عاطفی و فرهنگی دارند، برخی ثابت و انعطاف ناپذیرند و برخی در اثر فشار بافت‌های مختلف تغییر شکل می‌دهند و جدال و انگیزشی مداوم برای تخیل نویسنده ایجاد می‌کنند. واژه‌ها در گذر تاریخ نیرومند میشوند و نیروی خود را از دست می‌دهند؛ پوست می‌اندازند؛ فرسوده و نخ نما و منسوخ میشوند؛ گاهی دوباره زنده میشوند و تغییر معنی می‌دهند. واژه‌ها از نظر ویژگی‌های ساختمانی، گونه‌های دلالت و مختصات معنایی، بسیار متنوع‌اند. انبوهی هر یک از طیف‌های واژگانی در متن‌های ادبی و کاربردهای زبانی، زمینه تنوع سبک‌ها را پدید می‌آورد. از این رو برای سبک‌شناسی، کاربردهای برجسته، معنادار و نقش‌مند یک نوع واژه یا یک طبقه واژگانی در متن اهمیت دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۰)

هنگام تحلیل سبک‌شناسی واژه‌های هر متن باید به مشخصه‌های گوناگونی توجه کرد. این مشخصه‌ها شامل این مواردند: واژگان حسی یا انتزاعی، عموم و خصوصی واژه‌ها، عامیانه و شکوهمندی واژه‌ها، کهن‌گرایی و واژه‌سازی و تأثیرات ایدئولوژیک واژه.

۱- بررسی واژگان حسی یا انتزاعی در داستان «شما که غریبه نیستید»

واژگان از نظر لمس شدن یا نشدن به دو دسته حسی و انتزاعی تقسیم میشوند. «واژه‌هایی که بر عقاید، کیفیات، معانی و مفاهیم ذهنی دلالت دارند، انتزاعی‌اند و واژه‌هایی که بر اشیاء واقعی و محسوس دلالت دارند عینی و حسی‌اند. غلبه واژه‌های (عینی) در برابر واژه‌های (ذهنی) سبک متن را حسی میکند و کثرت واژه‌های ذهنی

موجب انتزاعی شدن سبک میشود. واژه‌های ذهنی، تیره‌ترند، چون تصویر روشنی از مدلول خود در ذهن خواننده حاضر نمیکنند؛ مثلاً واژه «فخر فروش» ذهنی است ولی واژه «جواهر فروش» حسی است چون تصویر محسوسی در ذهن حاضر میکند. شفافیت سبک ادبی و تأثیر هنری آن ناشی از غلبهٔ واژه‌های حسی است و تیرگی و ابهام سبک، محصول بسامد بالای واژه‌های ذهنی است...» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۱)

در داستان «شما که غریبه نیستید»، بسامد واژگان حسی زیاد است. واژگان حسی موجود در این داستان، چند دسته هستند. دسته اول، واژگان حسی مربوط به اسامی میوه‌ها و خوراکی‌ها هستند:

«باغ کوچکی که پشت ساختمان بود، همه جور میوه داشت: انگور، انجیر، هلو، شلیل، سیب و درخت گردوی بزرگ» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ۶)

«یکی حلب کوچولوی انجیر نرم می آورد. یکی ده تا تخم مرغ توی دستمالی میگذاشت و می آورد و یکی مرغ یا خروس می آورد. چیزهای دیگر هم می آوردند مثلاً انار و گردو.» (همان: ۷)

«توی سینی، انار، مویز، کلمبه، سنبوسه، تفتون، کماچ و مغز بادام است که شیرینی‌های محلی است. شیرینی ریز و نقل‌های درشت هم هست که از کرمان آورده اند.» (همان: ۱۸)

«گاهی به من پول میدهند. گاهی انجیر خشک، و مویز و انار، که دستمال‌شان را به عمو برسانم.» (همان: ۲۱)

«با احمدو میرویم بازی و میوه خوری. درخت‌ها غرق میوه اند. عمو ابرام سر میرسد و داربست انگور را می بیند. سرش را بالا میگیرد و خوشه‌های انگور را نگاه میکند.» (همان: ۳۵)

«از شهداد ولایت مادرم برای مان خرما می آورند. از نخل‌های مادرم. خرماهای نرم و زرد که توی قابلمه جا داده اند و برگ پرتقال و نارنج روی شان گذاشته اند. برگ را که از سر قابلمه برمی داریم ازش شیریه می چکد.» (همان: ۴۱)

«توی بقچه اش قند بود و چای و قوطی حلوا ارده که عمو اسدالله داده بود. فکر می کنم آب نبات هم برای من فرستاده بود. نان سنگک هم بود.» (همان: ۴۹)

دسته دوم واژگان حسی، مربوط به اسامی جانوران، حیوانات و پرندگان است:

«بچه‌ها پاهای مرغ و خروس را می بستند که بین راه فرار نکنند. بعضی‌ها هم جوجه می آوردند.» (همان: ۷)

«آغ بابا جلویم را میگیرد: «آن جا نرو. زیرش پر از مار، موش و عقرب است.» توی شاخه هاش گنجشک است دلم میخواد بروم زیرش.» (همان: ۲۹)

«از کوه‌های دور آبادی صدای زوزه شغال می آید. صدای گرگ‌ها می آید که سگ‌ها را صدا میزنند. صدای سگ‌ها هم هست که جواب میدهند.» (همان: ۳۱)

«گدار هم لیز و خطرناک بود و هم پر از گرگ و پلنگ و حیوان‌های درنده ای که زمستان به خر و آدم رحم نمیکردند.» (همان: ۵۰)

«لب رودخانه، گنجشک‌ها، کلاغ‌ها، سوزنک‌ها، ملخ‌ها و پروانه‌ها، آسمان آبی را خط می اندازند.» (همان: ۱۳۱)

دسته سوم واژگان حسی، مربوط به اسامی اشیاء و ابزارها است. واژگانی مانند: «توی اتاقش تفنگ بود. کتاب بود و شیشه‌ها و بطری‌های فلزی عطر. عاشق عطر بود و کتاب و تفنگ.» (همان: ۷)

«وقتی میخواستیم به عروسی برویم. ننه بابا کت قرمز مخملی‌اش را میپوشد و گالش‌هایی که عمو اسدالله از کرمان فرستاده. پاچه‌های شلوارش را لوله میکند و میکند تو جوراب‌هاش. چارقد سفید و نویش را سر می کند و زیر گلویش سوزن قفلی میزند که دو تا مهره ی سبز دارد.» (همان: ۶۵)

«بچه‌های بزرگ و چندتا از پدرها با بیل و کلنگ افتاده اند به جان حیاط. سنگ‌های بزرگ را میکنند. توی زنبه میگذارند و میبرند بیرون.» (همان: ۸۱)

«روزهای بعد که سیل کم و کمتر میشود، کارمان این است که پاچه‌های شلوارمان را بالا بزنیم و چوبی به دست بگیریم و تو لجن‌ها بگردیم. کفش و لباس و کلاه و دیگ و سه پایه و مشک پیدا میکنیم.» (همان: ۹۱)

«نشانه‌های کرمان را دیده‌ام؛ نان کت کتو، قند و چای، کاکائو، لباس و کفش، نفت، مجله و روزنامه، حلوا ارده و بلبل شیشه‌ای.» (همان: ۲۱۲)

دسته چهارم واژگان حسی، مربوط به اسامی درختان، گل‌ها و گیاهان و عناصر طبیعت است:

«وقتی از میان باغ و از کنار رودخانه این‌ور و آن‌ور میبرمش، پاشنه‌های بلند کفش‌هاش در گل و شل فرو میرود. دامن پیراهنش به خارها، علف‌ها و پونه‌ها گیر میکند. زن‌ها و دخترها از لب‌چینه‌ها و از پشت درخت‌ها و توی باغ نگاهش میکنند.» (همان: ۲۷)

«از پایین رودخانه و از میان دره‌ها و کوه‌ها رد شدیم تا رسیدیم به پیرغیب. پیرغیب برعکس سیرچ، درست وسط کویر است. سیرچ، روستای ما، در حاشیه کویر است بین کوه‌ها، سبز و خرم با رودخانه‌ای که از میانش می‌گذرد.» (همان: ۲۸)

«از دیدن نخل‌ها و درخت‌های کوچک پرتقال که پایین نخل‌ها هستند سیر نمیشوم. از خرماهای مادرم زیاد خورده بودم اما نخل ندیده بودم.» (همان: ۷۲)

«روز بعد درخت‌ها لخت اند، انگار زمستان است. توی جوی‌ها و زیر درخت‌ها، توی کرت‌ها، و روی پشته‌ها، پر از ملخ زرد و سیاه و مرده است. دم پل‌ها و سرشاخه‌ی علف‌ها و پونه‌هایی که لب‌جو درآمده اند ملخ مرده‌ی فراوانی جمع شده.» (همان: ۱۲۶)

دسته پنجم واژگان حسی، مربوط به اسامی مکان‌ها و جاها است:

«روستای ما قهوه‌خانه نداشت. عوضش بازار داشت که میان ده بود. چند تا دکان بقالی و آهنگری و قصابی دم حمام و مسجد بود که ما به آن بازار میگفتیم.» (همان: ۵۲)

«غیر از آن دو سفر به پیرغیب و شهداد پا از در سیرچ بیرون گذاشته‌ام. دلم برای دیدن کرمان پر میزند.» (همان: ۲۱۳)

به‌طور کلی بسامد واژگان حسی در داستان «شما که غریبه نیستید» زیاد است. تعداد زیاد و تنوع این واژگان، باعث حسی‌تر و عینی‌تر شدن سبک این اثر شده است. به‌طوری‌که مخاطب احساس می‌کند دارد یک فیلم مستند را تماشا میکند؛ فیلم مستندی پُر از انواع درخت، میوه، خوراکی، باغ، بیشه، رودخانه، کویر، پرند و حیوانات گوناگون. البته در داستان «شما که غریبه نیستید» واژگان ذهنی هم به کار رفته است، اما بسامد این کلمات غیرحسی و انتزاعی بسیار اندک هستند. از معدود واژگان انتزاعی این داستان میتوان به واژه‌های (غیب) و (غول) در عبارت زیر اشاره کرد:

"مردم این‌جا عقیده دارند که یک روز پیرمرد خوب و مهربانی در این‌جا زیر این درخت بوده و یک‌هو غیب میشود. این‌جا زیارتگاه میشود و اسمش میشود پیر غیب. شب، درخت گز غول سیاه و خوابیده‌ای است. باد که تویش میپیچد، هو هو صدا میکند." (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ۳۰)

و واژه‌های (جن)، (پری)، (آل) و (من دُزم) در عبارت: "عمو ابرام می‌نشیند کنار اتاق. پاچه‌های شلوار سیاه و گشادش را می‌تکاند، به چیپش پک میزند و دودش را از دهان و دماغش بیرون میدهد و قصه‌های جن و پری را

میگوید؛ قصه‌هایی که خودش با چشم‌های خودش دیده و درگیر بوده و سر خودش آمده. با چشم‌های خودش، جن، آل و من دُزما دیده. " (همان: ۳۶)

من دُزما: مردآزما، موجودی خیالی و افسانه‌ای است که قدی بسیار بلند دارد، به بلندی کوه. (همان: ۲۰۲)

۲- بررسی واژگان خاص و عام در داستان «شما که غریبه نیستید»

واژگان هر متن یا عام هستند یا خاص. واژگان عام، واژگان کلی هستند که بر یک نوع کلی دلالت دارند ولی واژگان خاص، واژگانی هستند که بر یک عضو از گروه کلی دلالت دارند که با مشخصات خاص ویژه خود ذکر میشوند. مثلاً واژه «کتاب» یک واژه عام است و «کتاب گلستان سعدی» یک گروه واژگانی خاص است. «هر چه واژه‌ها خاص‌تر میشود، اطلاعات بیشتری درباره شکل، اندازه، مزه و رنگ پدیده‌ها به ما میدهد و به ادراک تصویری چنگ می‌اندازد و تصویر زنده‌تری ارائه میدهد. مثلاً در این سه جمله:

۱- ماشین‌نی از تپه پایین می‌آید. ۲- یک جیب از تپه پایین می‌آید. ۳- یک جیب ارتشی از تپه پایین می‌آید.

جمله سوم حسی‌تر از دو جمله پیشین است. چون مشخصات محسوسی از ماشین را بیان میکند. نویسندگان هرچه از واژه‌های خاص‌تر، بیشتر استفاده کنند، سبک‌شان حسی‌تر و تصویری‌تر میشود. «(فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۲)

بسامد کلمات و واژگان خاص در داستان «شما که غریبه نیستید» زیاد است:

«توی روستا چند نفری هستند که کت و شلوار میپوشند؛ کت و شلوار فرنگی. عمو معلم مدرسه ماست.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ۵)

«درخت سرو بلندبالا، بلندترین و پیرترین درخت آبادی ماست. درست پشت خانه‌ی ماست. پشت دیوار باغ کوچک مان.» (همان: ۳۱)

«توی جیب هام بطری‌های فلزی کوچولو و خالی عطر عمو است. بطری کوچک است. اندازه شیشه‌ی شربت سینه، بوی عطر یاس مدرسه را برداشت.» (همان: ۲۴)

«تفاله‌های مغز بادام خوشمزه است. تفاله‌ی مغز گردو خوب نیست. کمی تلخ است.» (همان: ۶۲)

«دستمال ابریشمی سیاه و سرخی دور سرش میبندد و توی آینه نگاه میکند. آغ بابا که کلاه لبه دار نو، سرش گذاشته این پا و آن پا میکند.» (همان: ۶۵)

«تو بچه، جعبه‌ی شیرینی، کیسه‌ای نقل سفید و درشت، بسته‌ای چای باروتی و یک قند کله‌ای بود. قوطی کاکائو هم بود. روی قوطی عکس مردی بود که کلاه سفید و لبه دار داشت.» (همان: ۱۷۹)

«آخرهای تابستان بی‌آبی بیداد میکند. هرم داغ آفتاب کویر و زمین تشنه‌ی شنی، آب‌های آبادی را می‌بلعد. عمو ابرام به درخت‌های تشنه و سوخته نگاه میکند.» (همان: ۱۹۰)

«محلّه‌ای بسیار قدیمی، میان شهر، نزدیک بازار. کوچه‌های تنگ و پیچ‌و‌پایچ، سرکرده تو، رد شده از میان هم. خانه‌های کوچک خشت‌گلی و گنبدی. سقف‌های بلند، درهای کوچک و کوتاه با کوبه‌های درشت. کوچه‌ها پر از سباباط و سقف دار.» (همان: ۲۱۸)

«عمو اسدالله آمده بود کرمان، برگشته بود. توی پادگان کرمان خدمت میکرد. خانه‌ی کوچک محلّه شهر را فروخته بود و آمده بود محلّه‌ی شاهزاده محمد، خانه‌ی بزرگی خریده بود و من توی یکی از اتاق‌هایش بودم. قوطی کرم بزرگی داشتم که تویش جوهر مشکی بود.» (همان: ۳۰۷)

روی هم رفته بسامد بالای واژگان خاص، باعث شده تا سبک داستان «شما که غریبه نیستید»، حسی تر و تصویری تر شود. این نکته با محتوای داستانی اثر نیز مطابقت دارد. چون داستان «شما که غریبه نیستید»، یک داستان رئال و واقعی است، استفاده هوشنگ مرادی کرمانی از واژگان حسی و تصویری به القای حس رئال و دراماتیک اثر کمک کرده است.

۳- بررسی عامیانه‌گی و شکوهمندی واژگان در داستان «شما که غریبه نیستید»

هر یک از دو بافت رسمی و عامیانه، واژگان خاص خود را دارد. «تعبیر عامیانه، واژه‌ها و تعبیرهایی است که در میان گروه‌های پایین جامعه رایج می‌شود. این بخش از زبان در موقعیت‌های رسمی، پذیرفتنی نیست؛ زیرا نامأنوس، ناهموار، تند و گاه دور از ادب و گستاخانه است. در سوئیه مقابل واژه‌های فاخر قرار دارند که دارای شکوه و اعتبار اجتماعی بالایی هستند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۳) برای سبک‌شناس دانستن این که در یک پیکره زبانی، میزان واژه‌های رسمی و فاخر بیشتر است یا واژه‌های عامیانه و محاوره‌ای اهمیت شایانی دارد. «زبان عامیانه، گرچه فرودست است اما بخش ابداعی زبان است. در این بخش واژه‌ها به سرعت متولد میشوند و به همان سرعت می‌میرند. کاربران این نوع تعبیر همیشه، نیاز به واژه‌های تازه دارند تا دیگران را گیج و غافلگیر کنند. تغییرات زبانی در میان گروه‌های پایین اجتماع خیلی تند صورت می‌گیرد. این زبان پویا و پرشتاب و همیشه تازه، غافلگیر کننده و غیرقابل پیش بینی است و تعبیرهای موجود در آن، نظم و قاعده روشنی ندارند. تعبیرهای زبان عامیانه، پرتنگ، بذله آمیز، طنز آمیز و شوخ‌گانه است. زبان عامیانه فارسی پر از کنایات و تعبیر گزنده و رکیک است.» (همان: ۲۵۳)

زبان داستان «شما که غریبه نیستید» ترکیبی از واژگان رسمی معیار و محلی است. بسامد واژگان محلی و عامیانه در این داستان زیاد است. این واژگان محلی مربوط به اقلیم کرمان و روستاهای اطراف آنجاست: «عمه سفارش میکند که مهینو زمین نخورد. چیزیش نشود که مصادق پدرم را درمی آورد.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ۱۱)

«نصرالله خان اسمش را قشنگو گذاشته بود. محمد یا مملو که هشت یا نه سال از من بزرگتر بود. با احمدو میروم باغشان که بازی کنم. پدرش عمو ابرام هم آدم نازنینی بود.» (همان: ۳۴)

«چند نوع زنبور داریم. زنبور زردریز، زنبور درشت و زرد و سیاه که به آن زنبور هلوکی می‌گوییم. به زنبورهای زرد، زنبور زارو می‌گوییم.» (همان: ۴۱)

«من و آغ بابا میدویم و جمع شان میکنیم. ظهر آبگوشت چغوک داریم.» (همان: ۴۷)

«چند بار بگم بغل تنور وانه ایستا. بچه مردینه که بیاد سر تنور، نون می تره تو تنور. چرا بچه مردینه نون ها رو می ترونه؟ چولش که تگون میخوره نون می تره. سکینه کلویی برای من میپزد و داغ داغ میدهد دستم.» (همان: ۶۱)

«در بهار ماش شیطونو می آید که بچه ها را برای قالی بافی به گوک ببرد. میگویند در گوک که نزدیک روستای ماست قالی بافی فراوان تر از سیرچ است.» (همان: ۱۸۵)

«چشمه کوگو بالای آبادی است. به کبک میگوی کوگ. چشمه کبک. چشمه کل کبری، روبه روی خانه کل کبری است. چشمه عزیزو و چشمه اوسردو که پایین آبادی است و آبش سرد است.» (همان: ۲۲۷)

«گو خجیجه یک ماه روزی سه بار می آمده بالای سر خرسو و شیر میریخته تو حلق او که گریه نکنه.» (همان: ۱۳۱)

«با بچه‌ها قرار گذاشتیم که پیاده از کرمان تا درخت انجیرو برویم و زیر درخت شمع روشن کنیم. مش ربابه میگفت تو قلعه دختر چاهی هست...» (همان: ۲۴۲)

«قشنگو آمده کرمان و پادوی دکان نانواپی شده. احمدو تو کبابی کار میکند.» (همان: ۲۷۶)

«هر کس برای دولا آبش، که به باغ و خانه بزرگ می‌گفتیم گاوگرد میخواست می آمد سراغ او. بچه‌ها در تراشیدن اشکیلو مهارت پیدا کرده بودند.» (همان: ۲۹۲)

بسامد بالای واژگان محلی در داستان «شما که غریبه نیستید»، باعث برجستگی سبکی در این اثر شده است. هوشنگ مرادی کرمانی سعی کرده است با کاربرد فراوان واژگان محلی در اثرش، مخاطب را با گویش و لهجه محلی روستاهای کرمان آشنا کند.

بسامد واژگان شکوهمند در داستان «شما که غریبه نیستید» بسیار اندک است. از معدود واژگان شکوهمند این داستان میتوان به واژه (مهتاب) در عبارت زیر اشاره کرد

شب روی پشت بام خوابیده‌ایم. آسمان غرق ستاره‌های درشت و نورانی است. مهتاب هم هست. " (همان: ۳۰)

در جملات زیر نیز نویسنده از واژه‌های نسبتاً شکوهمندی مانند: (رنگارنگ) و (سپیدار) استفاده کرده است:

"پاییز است. از بالای کوه که نگاه میکنم، سیرچ رنگارنگ است. زرد و سرخ و سبز و نارنجی، برگ درخت‌ها هر کدام به رنگی است. سپیدارها بلند و نازک و قد کشیده در میان درخت‌ها ایستاده‌اند، با برگ‌های زرد و نارنجی." (همان: ۲۰۰)

در عبارت: "بوی بهار می‌آمد. نسیم می‌آمد که شاخه‌های تازه برگ کرده را بجنباند. گنجشک‌ها و بلبل‌های هزاردستان در شاخه‌ها قیامت میکردند. " (همان: ۱۷) نیز واژگان (نسیم) و (هزاردستان) در ردیف کلمات شکوهمند قابل تاملند.

واژه (چهچه) نیز در عبارت: "بهار است و بلبل‌ها تو درخت‌ها چهچه می‌زنند. " (همان: ۲۱) چنین است.

۴- بررسی کهن‌گرایی واژگانی و واژه‌سازی در داستان «شما که غریبه نیستید»

هم کاربرد واژه‌های کهن و قدیمی و هم ساختن واژه‌های تازه هر دو منجر به خروج از هنجار عادی زبان و نهایتاً تمایز سبکی میشود. «واحد‌های زبان (تکواژه‌ها، واژه‌ها، عبارات و ساخت‌های نحوی) بر پیشانی خود مهر زمان دارند، این یعنی هویت تاریخی و تاریخ‌مندی زبان. اگر عناصر زبان گذشته را از موقعیت تاریخی آن جدا کنیم و به درون بافت زبانی دوره‌های بعد منتقل نماییم، هنجار زمانی کلام شکسته میشود و سخن، از بافت تاریخی که در آن تولد یافته، فاصله میگیرد. کاربرد عناصر تاریخ‌مند زبان در یک بافت زمانی تازه تر را کهن‌گرایی (آرکائیسم) میگویند. کهن‌گرایی در گفتار امروزی و بازآفرینی جلوه‌های زبان تاریخی از رهگذر کهن‌گرایی در شکل‌گیری سبک و تأثیر کلام، نقش به‌سزایی دارد.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۵۴)

در داستان «شما که غریبه نیستید»، بسامد کمی از کهن‌گرایی واژگانی دیده میشود. در این داستان، فقط چند مورد کهن‌گرایی واژگانی دیده میشود. مواردی مانند:

«روزهایی که آش داریم. بعد از دعای «ای رازق مهربان، دریای رحمت را به روی ما بگشا» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ۲۵۹)

«هرم داغ آفتاب کویر و زمین تشنه‌شنی، آب‌های آبادی را می‌بلعد.» (همان: ۱۹۰)

بسامد اندک واژه‌های قدیمی و کهن در داستان «شما که غریبه نیستید»، باعث شده که این داستان در این زمینه، تشخیص سبکی نداشته باشد.

در مورد واژه سازی نیز، در یک متن ادبی، گاه شاعر و نویسنده، دست به واژه سازی میزند و بسامد بالای این واژه‌های نوساز میتواند منجر به تمایز و تشخیص سبکی بشود. «اگر هنجار زبانی جامعه را همان زبان مردم عادی در نظر بگیریم که دارای متوسط آگاهی اجتماعی هستند خواهیم دید که بیشتر ابداع‌ها و نوآوری‌های زبانی بیرون از این قلمرو و در میان دوگروه صورت میگیرد؛ «یکی گروه فروتر از متوسط آگاهی اجتماعی» و دوم گروه نخبگان که «بالتر از متوسط آگاهی اجتماعی» قرار دارند. واژه سازی و تعبیر تراشی گروه نخست در زبان عامیانه و در زیر لایه میانی آگاهی اجتماعی تولید میشود. در این حوزه، واژه سازی غالباً با ادراک حسی مرتبط است. یعنی آواها با مدلول زبانی هماهنگی دارد. در این بخش از زبان، لایه آوایی و صوتی در خلق واژه جدید غلبه دارد؛ چرا که خلاقیت زبانی مبتنی بر تجربه حسی است... در سوئه مقابل، خلاقیت زبانی نخبگان است که در لایه بالای سطح آگاهی قرار میگیرد. در این سطح ساخت نو واژه، فرآیندی ذهنی است و غلبه با وجه معنایی واژه‌ها و عناصر سازنده واژه است. شاعران، نویسندگان، مترجمان و محققانی که نو واژه ابداع میکنند از این گروهند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۷-۲۵۶)

در داستان «شما که غریبه نیستید» مواردی از واژه سازی دیده نشد و این اثر در این مورد دارای تشخیص سبکی نیست.

۵- بررسی تأثیر ایدئولوژیک واژه در داستان «شما که غریبه نیستید»

تأثیر ایدئولوژیک در لایه واژگانی از طریق بررسی پیوند متن با بافت بیرونی آن شناخته میشود. «رمزگان، شاخص‌های زبانی (اشاره‌گر) و نشان داری واژه‌ها از عناصری هستند که متن را با بافت‌ها و زیرمتن‌های اجتماعی و فرهنگی پیوند میزنند. رابطه معنادار واژگان با ایدئولوژی و قدرت را میتوان با بررسی بسامد رمزگان‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و دیگر ساختارهای اجتماعی نشان داد. همچنین شاخص‌هایی که نویسنده برای افراد و نهادها به کار برده و بسامد واژه‌های نشان دار در سخن وی، نشان دهنده پیوند متن با ایدئولوژی هستند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۰)

تأثیرات ایدئولوژیک واژگان در سه سطح «رمزگان»، «شاخص‌های زبانی یا اشاره‌گر» و «نشان‌داری واژه‌ها» بررسی میشود.

الف- بررسی رمزگان داستان «شما که غریبه نیستید»

رمزگان از اصطلاحات کلیدی نشانه‌شناسی است «هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را فراهم میکند و بیشتر بافت بنیاد و فرهنگ بنیاد است. زبان، بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین رمزگان است؛ زیرا همه رمزگان‌های دیگر از جمله رمزگان‌های آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار و اشارات، نظام‌های حرکتی و غیره به واسطه زبان قابل توصیف است.» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰)

نشانه‌شناسان، طبقه‌بندی متفاوتی از رمزگان‌های اجتماعی ارائه کرده‌اند؛ از جمله رمزگان کلامی، رمزگان بدنی و رمزگان کالایی، رمزگان ساختاری (سیستمی) و رمزگان فرآیندی. «رمزگان ساختاری مجموعه‌ای از عناصر را به یک نظام مشخص و گاه گسترده، پیوند میزند، به این رمزگان (رمزگان ارجاعی) نیز میگویند چون هر کدام از این رمزگان‌ها به یک نظام مشخص اجتماعی یا نهاد معین فرهنگی ارجاع میدهد؛ مثلاً رمزگان تصوف، رمزگان زهد، رمزگان چپ‌گرا، رمزگان سلطنت طلب و رمزگان مشروطه خواه که هر کدام در بخشی از ادبیات فارسی مسلط بوده‌اند. نوع رمزگان در لایه واژگانی و نقش آن رمزگان در متن، میزان وابستگی و دل سپردگی مؤلف به گفتمان‌های مسلط و نسبت او با ایدئولوژی‌های قدرت را مشخص میکند.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۱)

رمزگان موجود در داستان «شما که غریبه نیستید» تلفیقی از رمزگان اسلام سنتی و معنوی و هویت ایرانی باستانی است. بر اساس این رمزگان، نویسنده فضای مذهبی سنتی و فرهنگ معنوی موجود در روستاهای کرمان را در زمان محمدرضاشاه و عناصر هویتی ایران باستان توصیف کرده است:

«پدرم رفته است مسجد. بیشتر موقع ها توی مسجد است. همه اش نماز میخواند و هی وضو میگیرد. آن قدر وضو گرفته است که دست هایش و ساق هایش زخم شده.» (مرادی کرمانی، ۱۳۹۲: ۵۵)

«ماه رمضان است. نیمه های شب، محمود فتح الله روی بام خانه شان طبل میزند که مردم بیدار شوند و سحری بخورند.» (همان: ۱۷۶)

نویسنده با استفاده از این رمزگان، مناسک مذهبی اسلام و آیین های معنوی را به تصویر کشیده است: «ذوقعلی را میشناسم. تابستان ها سیرچ می آید و روزهای عاشورا، ابوالفضل میشود. چشم هایش تاب دارد و ریشش زرد است. وقتی دست او را شمر -محمد حسین آهنگر- با شمسیر قطع میکند، صدای جیغ و شیون از زن و مرد بلند میشود.» (همان: ۷۵)

«روز عاشورا اسب کرامت رو گرفته بودن که شمر سوار بشه. اسب سواری نمیداد. سم به زمین میکوفت. شمر آماده بود که سوار اسب بشه. اسب رکاب نمیداد. شمر بیچاره میترسید به اسب سرکش نزدیک شود.» (همان: ۱۱۷)

نویسنده فرهنگ مذهبی و مراسم های معنوی شخصیت های داستان را بر اساس رمزگان اسلام سنتی به خوبی به تصویر کشیده است: «شب خانه همسایه میرویم. روزه دارند. هفته خوانی دارند. آقای اسدی هر هفته می آید و روزه میخواند. ننه بابا کشته مرده ی روزه است. گریه که میکند سبک میشود. هر جای روستا که روزه باشد میروند.» (همان: ۱۴۰)

این مراسم های مذهبی فقط شامل مراسمات محرم و روزه خوانی نمیشود بلکه شامل جشن نیمه شعبان و تولد امام زمان هم میشود:

«توی سیرچ جشن است. نیمه شعبان است. همه توی میداندگاهی جلوی حمام جمع میشویم. شب است به شاخه های درخت بزرگ توت، چراغ دستی آویزان کرده اند. دم دکان ها و آسیا و حمام، پارچه های بزرگ و رنگ وارنگ آویخته اند.» (همان: ۱۵۳)

شخصیت های داستان برای مسجد روستاشان، امکاناتی مانند بلندگو هم میخرند:

«قرار بود برای مسجد سیرچ از کرمان بلندگو بیاورند. من و چند تا از بچه ها در مسجد جمع شدیم که ببینیم بلندگو چه جور چیز است.» (همان: ۱۶۳)

رمزگان اسلامی موجود در داستان «شما که غریبه نیستید» همان گفتمان مذهبی سنتی مردم است که در بین همه مردمان روستایی ایران در زمان شاه رایج بود؛ گفتمانی بر پایه اسلام معنوی، عاطفی و مناسکی. در این گفتمان خبری از اندیشه های انقلابی و مبارزاتی و سیاسی نیست.

در داستان «شما که غریبه نیستید» جلوه های فرهنگ باستانی ایران و عناصر هویتی و مناسکی آن نیز به چشم میخورد؛ عناصری مانند: جشن عید نورز، سیزده بدر و شاهنامه و ادبیات فارسی:

«فقط سالی یک بار میرویم خانه عمه. سینی عید مبارکی جلومان است و من مشغول خوردن هستم.» (مرادی کرمانی: ۱۳۹۲: ۱۹)

«تخم مرغ رنگ میکنیم برای روز سیزده. توی دیگی علف میریختیم و تخم مرغ ها را توی آب علف ها میجوشانیدیم... بچه ها و بزرگترها، مردها و پسرهای جوان، روز سیزده، تخم مرغ بازی میکردند.» (همان: ۲۳)

«عمو قاسم با صدای بلند با آهنگ، مثنوی میخواند یا شاهنامه. او اسم مرا هوشنگ گذاشته بود. از تو شاهنامه پیدا کرده بود.» (همان: ۲۱)

«هر وقت میرفتم توی اتاق عمو، همه چیز را به هم میریختم. کتاب هاش را ورق میزد. خصوصاً کتاب هایی که عکس داشت، مثل چهل طوطی، چهار درویش، امیر ارسلان نامدار و شاهنامه.» (همان: ۶)

«رفتم جلو و دست عمو را بوسیدم: «عید شما مبارک» عمو لبخندی زد و ۵ قران گذاشت تو مشت.» (همان: ۱۶)

ب- بررسی شاخص های زبانی یا اشاره گر در داستان «شما که غریبه نیستید»

عنصر شاخص های زبانی یا اشاره گر از دیگر مؤلفه هایی است که از طریق آن میتوان به میزان ایدئولوژی و گفتمان موجود متن پی برد. «اشاره گر عنصری زبانی به حساب می آید که مقید به بافت موقعیتی است؛ یعنی به مکان، زمان یا شخصی اشاره دارد که از طریق بازشناسی موقعیت اجرای سخن شناخته میشود. اشاره گر اجتماعی، عنوان، صفت و لقبی است که به اقتضای موقعیت اجتماعی افراد انتخاب میشود.» (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۶۷)

اشاره گرها می توانند مثبت، منفی یا خنثی باشند. از طریق نام مکان ها، زمان ها و عنوان و لقب اشخاص میتوان تأثیرات ایدئولوژیک متن را شناسایی کرد. در داستان «شما که غریبه نیستید» اشاره گرهای زیادی وجود دارد. دسته اول این اشاره گرها، لقب هایی هستند که مربوط به سیستم ارباب رعیتی موجود در روستاهای ایران در دهه ۲۰ و ۳۰ شمسی است؛ القابی مانند: کدخدا، ارباب، خان، مباشر، نوکر و سرهنگ، شاه و ملکه. این القاب در بیشتر مواقع، خنثی هستند و جهت گیری منفی ندارند:

«خونه ما، خونه کدخدایی بود. آغ بابات کدخدای سیرچ، میبینه دختر خوبیه. بی کس هم هست. اونو برای پدرت عقد میکنه.» (همان: ۱۴)

«پدربزرگم خانه نیست. مباشر مظفری، ارباب ده شده. کدخدایی نمیکند. سال ها کدخدا بوده. از کرمان که آمده رفته است به پیرغیب، سر دروگرها.» (همان: ۲۸)

«نصرت الله خان، اسم آغ بابام است. همه او را به این اسم میشناسند. جوانی هایش برو و بیایی داشته و کارهایی کرده که اسمش را خان گذاشته اند.» (همان: ۲۸)

«آغ بابا میگوید من نه تنها کدخدای مردم این روستا بلکه کدخدای شغال های آبادی هم هستم همه تحت فرمان منند.» (همان: ۵۳)

«سکینه داد میزند: زن خان، جلوی هوشو رو بگیرین. نذارین بیاد سر تنور.» (همان: ۶۱)

«به نوکران گفتم دست و پاهاش رو با ریسمون ببندد.» (همان: ۶۳)

«تابستان با آغ بابام میروم پیش سرهنگ. سرهنگ یکی از ارباب های آبادی است.» (همان: ۹۸)

«میرویم بالای آبادی پیش یکی از ارباب های ده. آغ بابا با او حرف میزند و بابت نمیدانم چی، کیسه ای گندم میگیرد.» (همان: ۵۷)

این دسته اشاره گرها، اگرچه به روابط دوره ارباب رعیتی و سیستم پادشاهی اشاره دارند و بازتاب روابط نابرابر مردم در این دوره هستند، اما القاب مورد اشاره، وجهی منفی ندارند و صرفاً نشان دهنده دوره ای تاریخی در ایران هستند و نویسنده از لقب هایی مانند خان، کدخدا، ارباب، مباشر و... که در آن دوران وجود داشتند نیز بدون هیچ گونه جهت گیری ایدئولوژیک در متن داستانش استفاده کرده است. این مسأله به این خاطر است که هوشنگ

مرادی کرمانی، برخلاف داستان نویسان چپ، نگرشی ایدئولوژیک به روابط طبقات فقیر و ثروتمند در داستان هایش ندارد. در داستان های مرادی کرمانی، افراد بر اساس پایگاه و جایگاه اقتصادی و اجتماعی شان، قضاوت نمیشوند. او برخلاف داستان نویسان چپ در ایران که همیشه نگرشی منفی به ثروتمندان و نگرشی مثبت به فقرا دارند، چنین نگرشی ندارد.

دسته دوم اشاره گرها، صفت ها و القابی هستند که وجه عاطفی و صمیمانه دارند و نویسنده برای صدا زدن و اشاره کردن اعضای خانواده و فامیل از آن ها استفاده کرده است؛ القاب و صفاتی مانند: ننه، آغ، عمو، بابا، عمه، اوس و... «عمه رخساره چادر گل منگلی خوشگلی دارد.» (همان: ۱۰)

«عمو قاسم سر شب می آید. اخم هایش تو هم نیست. سلام میکند. ننه بابا سرسنگین است.» (همان: ۱۶)

«تابستان عمو اسدالله که نظامی بود دست زنش را گرفت و از کرمان آمد پیش ما.» (همان: ۲۶)

«تنه بابا می‌رود و شیر می آورد. آغ بابا مرا می گیرد تو بغلش.» (همان: ۴۲)

«عمو قاسم از خانه ما رفته. رفته خانه کل علی.» (همان: ۴۶)

«تابستان است و من پیش اوس علی رحمان کار میکنم.» (همان: ۱۶۸)

ج- بررسی نشان داری واژه‌ها در داستان «شما که غریبه نیستید»

همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. برخی واژه‌ها خنثی هستند؛ یعنی خالی از معانی ضمنی و مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند و برخی دیگر حامل معانی ضمنی و ارزش‌گذارانه هستند. بر این اساس زبان‌شناسان واژه‌ها را به دو دسته «بی‌نشان» و «نشان‌دار» تقسیم کرده‌اند. واژگان بی‌نشان، واژگانی ساده، عادی، خنثی و همگانی هستند. «واژه‌های بی‌نشان، طبیعی‌ترین، ساده‌ترین و در عین حال‌ترین بنیادی‌ترین واژگان زبان هستند. واژه بی‌نشان، معنای عادی دارد حال آن که واژه نشان‌دار مخصوص یک بافت فرهنگی است.» (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۶۳)

واژه‌های نشان دار، دربردارنده جهت‌گیری نویسنده هستند. «این دسته از واژه‌ها علاوه بر دلالت بر یک مفهوم خاص، دربردارنده معانی ضمنی و مفاهیم ارزشی نیز هستند که نگرش و طرز تلقی نویسنده و گیرنده را در خود دارند.» (همان: ۲۶۴)

از آنجایی که جهت‌گیری و طرز نگرش و تلقی نویسنده میتواند مثبت یا منفی باشد، واژه‌های نشان دار به دو دسته مثبت و منفی تقسیم میشوند. «میزان استفاده از لغات بی‌نشان و یا نشان دار میتواند معیار روشنی برای شناسایی سبک، انعکاس فردیت، دیدگاه روایی و تعیین میزان دخالت نویسنده در یک متن یا بی‌طرفی وی باشد.» (همان: ۲۶۴)

در یک متن ادبی با بررسی نشان داری واژه‌ها میتوان میزان دخالت نویسنده و دیدگاه راوی را بررسی کرد. «متون ادبی و سخنان اعتقادی اساساً ارزشی و شخصی‌اند و حاوی دیدگاه شخصی گوینده هستند. بنابراین طبیعی است که سرشار از واژه‌های نشان دار باشند. ولی نویسنده مقاله علمی، دانشی مستند عرضه میکند که صدق آن مورد قبول همگان است. ازاین رو باید از واژه‌های بی‌نشان بهره برد تا نوشته‌اش به واقعیت و قطعیت نزدیک تر باشد.» (یار محمدی، ۱۳۸۳: ۶۳)

در داستان «شما که غریبه نیستید» واژه‌های نشان دار زیادی دیده میشوند. نویسنده از واژه‌های نشان دار مثبت برای توصیف افراد و چیزهایی که دوستشان دارد استفاده کرده است:

«عمو قاسم معلم است. جوان خوش لباس و خوش قد و بالایی است.» (همان: ۵)

«صبح عید عمو می نشست بالای اتاق، کت و شلوار نو و خوشگل میپوشید.» (همان: ۶)

«بیشتر دخترهای آبادی دلشان میخواهد زن عمو قاسم بشوند چون خوش لباس و قشنگ است.» (همان: ۲۰)

«تنه بابا هر روز یکی از دخترها را نشانه میکرد برای عمو: این دختر خوبیه، هم می شناسیمش هم باباش باغ و خونه داره، دختر سنگین و باحیاییه.» (همان: ۲۱)

«آغ بابا خیلی شیرین زبان است. حرف هایی میزند یا شعرهایی میخواند که همه میخندند.» (همان: ۵۲)

«آغ بابا میگوید: هوشو برات کیف چمدونی آوردم. همونی که میخواستی.

توی خورجین کیف است. چمدانی کوچک و جمع و جور. زرشکی و خوشگل. از کیف فرخ پسر کرامت هم قشنگ تر است.» (همان: ۱۱۴)

یا: «آغ بابا را خیلی دوست دارم. پیرمرد شیرین و خوش سر و زبان و شوخ و بانمکی بود.» (همان: ۱۱۴)

«دیروز کاغذ نوشته که دختری برای قاسم پیدا کردن. دختر خوبی است. از خانواده معروف کرمونه.» (همان: ۱۴۰)

یاک «اوس علی آدم خوبی است. تابستان ها از گرمای شهاد میگریزد و می آید سیرچ.» (همان: ۱۶۸)

در داستان «شما که غریبه نیستید» نویسنده از واژه های نشان دار منفی نیز استفاده کرده است. اما این واژه های نشان دار منفی، جهت گیری ایدئولوژیک ندارند، بلکه واژه هایی کاملاً طبیعی در زبان گفتاری شخصیت های داستان هستند. شخصیت های داستان از این واژه های نشان دار منفی برای تمسخر و شوخی با دیگران استفاده میکنند:

«ایران خانم خندید و گفت: خوش اومدی. اول برو دماغتو پاک کن. دست و روتو بشور. من بچه ی پچل و دماغو نمیخوام.» (همان: ۷۹)

یا: «کسی به علی پلویی تو کرمان گفته بود: دهاتی گدا. او هم جوابش داده بود من هر سال هر سال شب های عید پلو می خورم. گدا نیستم.» (همان: ۶۳)

یا: «آقای مشرفی از دست من کلافه است: نصرالله خان اینو برای چی آوردی؟ عجب بچه جلفی.» (همان: ۷۲)

«اسم دیگری که رویم گذاشته اند: «بارو تازه ای» است. اسم دیگر هوچنگ خان است. هوچنگ خان که میگویند کلی میخندند. از سر بدجنسی نبود. بعدها فهمیدم تفریح بود. برای همه، هر کس، موضوع تازه ای بود برای سرگرمی.» (همان: ۲۳۱)

نتیجه گیری

داستان «شما که غریبه نیستید» شرح خاطرات دوران کودکی پرماجرا، اما جالب و خواندنی هوشنگ مرادی کرمانی است. خاطرات کودکی که گاه شیطننت و بازیگوشی اش خواننده را به خنده وامیدارد و گاه هم مظلومیت و تنهایی اش چشم‌های مخاطب را خیس اشک میکند.

به طور کلی بسامد واژگان حسی در داستان «شما که غریبه نیستید» زیاد است. این واژگان حسی، باعث حسی تر و عینی تر شدن سبک این مجموعه شده است. هوشنگ مرادی کرمانی در داستان «شما که غریبه نیستید» انواع واژگان حسی را به کار برده است. تنوع این واژگان به حدی است که سبک این داستان، کاملاً حسی و عینی شده است؛ به طوری که مخاطب احساس میکند دارد یک فیلم مستند را تماشا میکند؛ فیلم مستندی پُر از انواع درخت، میوه، خوراکی، باغ، بیشه، رودخانه، کویر، پرند و حیوانات گوناگون.

رویهمرفته بسامد بالای واژگان خاص، باعث شده تا سبک داستان «شما که غریبه نیستید»، حسی‌تر و تصویری‌تر شود. این نکته با محتوای داستانی اثر نیز مطابقت دارد. چون داستان «شما که غریبه نیستید»، یک داستان رئال و واقعی است، استفاده هوشنگ مرادی کرمانی از واژگان حسی و تصویری به القای حس رئال و دراماتیک اثر کمک کرده است.

بسامد بالای واژگان محلی در داستان «شما که غریبه نیستید»، باعث برجستگی سبکی در این اثر شده است. هوشنگ مرادی کرمانی سعی کرده است با کاربرد فراوان واژگان محلی در اثرش، مخاطب را با گویش و لهجه محلی روستاهای کرمان آشنا کند. بسامد اندک واژه‌های قدیمی و کهن در داستان «شما که غریبه نیستید»، باعث شده که این داستان در این زمینه، مانند موارد مربوط به (واژه‌سازی) تشخیص سبکی نداشته باشد. رمزگان موجود در داستان «شما که غریبه نیستید» تلفیقی از رمزگان اسلام سنتی و معنوی و هویت ایرانی باستانی است. بر اساس این رمزگان، نویسنده فضای مذهبی سنتی و فرهنگ معنوی موجود در روستاهای کرمان در زمان محمدرضا شاه و عناصر هویتی ایران باستان را توصیف کرده است.

بیشتر اشاره گره‌های موجود در داستان «شما که غریبه نیستید» به روابط دوره ارباب رعیتی و سیستم پادشاهی اشاره دارند و بازتاب روابط نابرابر مردم در این دوره هستند، اما القاب مورد اشاره، وجهه منفی ندارند و صرفاً نشان دهنده دوره ای تاریخی در ایران هستند و نویسنده از لقب‌هایی مانند خان، کدخدای ارباب، مباشر و... که در آن دوران وجود داشتند نیز بدون هیچ گونه جهت‌گیری ایدئولوژیک در متن داستانش استفاده کرده است. این مسأله به این خاطر است که هوشنگ مرادی کرمانی، برخلاف داستان نویسان چپ، نگرشی ایدئولوژیک به روابط طبقات فقیر و ثروتمند در داستان هایش ندارد. در داستان‌های مرادی کرمانی، افراد بر اساس پایگاه و جایگاه اقتصادی و اجتماعی‌شان، قضاوت نمی‌شوند. او برخلاف داستان نویسان چپ در ایران که همیشه، نگرشی منفی به ثروتمندان و نگرشی مثبت به فقرا دارند، چنین نگرشی ندارد.

در داستان «شما که غریبه نیستید» واژه‌های نشان‌دار زیادی دیده می‌شوند. نویسنده از واژه‌های نشان‌دار مثبت برای توصیف افراد و چیزهایی که دوستشان دارد استفاده کرده است. در عین حال نویسنده داستان از واژه‌های نشان‌دار منفی نیز استفاده کرده است. اما این واژه‌های نشان‌دار منفی، جهت‌گیری ایدئولوژیک ندارند، بلکه واژه‌هایی کاملاً طبیعی در زبان گفتاری شخصیت‌های داستان هستند. شخصیت‌های داستان از این واژه‌های نشان‌دار منفی برای تمسخر و شوخی با دیگران استفاده می‌کنند.

مشارکت نویسندگان

این مقاله با مشارکت و تجزیه و تحلیل داده‌ها آقای دکتر احمدی محمدی و سرکار خانم دکتر پروین ابیضی اسفهلان و سرکار خانم قربانیان امامزاده هاشمی می‌باشد.

تشکر و قدردانی

نویسندگان برخورد واجب میدانند مراتب تشکر و قدردانی خود را از اعضای هیئت مجله بهار ادب اعلام مینمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. در این تحقیق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی رعایت شده و هیچ تخلف و تقلبی در آن صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش

تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش بر عهده نویسنده مسئول است و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

A- Books:

- Bahār, Mohammad Taqi. (2010). *Stylistics, Volume 1*, 10th edition. Tehran: Amir Kabir.
- Taslimi, Ali. (2004). *Propositions in Contemporary Iranian Literature; Poetry*. 1st edition. Tehran: Akhtaran.
- Dad, Sima. (2006). *Dictionary of Literary Terms*. 2nd edition. Tehran: Morvarid.
- Dehkhoda, Ali Akbar. (2002). *Dictionary, Volume 7*, 2nd edition. Tehran: University of Tehran.
- Sajoudi, Farzan. (2008). *Applied Semiotics*. 2nd edition. Tehran: Elm.
- Shamisa, Siros. (2005). *General Stylistics*. 2nd edition. Tehran: Mitra.
- Safavi, Kourosh. (2004). *Semantics*. 1st edition. Tehran: Sooreh Mehr.
- Abadian, Mahmoud. (1993). *An Introduction to Stylistics in Literature*. 2nd edition. Tehran: Elm.
- Fotuhi, Mahmoud. (2012). *Stylistics; Theories, Approaches, and Methods*. 1st edition. Tehran: Sokhan.
- Farshidvard, Khosrow. (2003). *Detailed Grammar Today*. 2nd edition. Tehran: Sokhan.
- Moradi Kermani, Houshang. (2013). *You Are Not a Stranger*. 18th edition. Tehran: Mo'in.
- Mosaheb, Gholamhossein. (2000). *Persian Encyclopedia. Volume One*. 2nd edition. Tehran: Amir Kabir.
- Mo'in, Mohammad. (2005). *Persian Dictionary*. 2nd edition. Tehran: Zavar.
- Mir Sadighi, Jamal. (2011). *Elements of Story*. 7th edition. Tehran: Sokhan.
- Vahidian Kamyar, Taghi. (1997). *An Examination of the Origin of Persian Poetry Meter*. 3rd edition. Mashhad: Astan Quds Razavi Printing and Publishing Institute.
- Yar Mohammadi, Lotfollah. (2004). *Common and Critical Discourse Analysis*. 1st edition. Tehran: Hermes.

B) Articles:

- Pourahmad, Kiumars; Samiei, Ahmad; Soleimani, Balqis; Sadr, Roya. (2005). "Your Critique: You Are Not a Stranger." *Monthly Literary Book Journal*. Issue 94. August. Pages 35 to 43.
- Khosravi, Hossein; Kivani, Mojgan. (2012). "Stylistics of the Story 'The Jar' by Houshang Moradi Kermani." *Journal of Composition and Writing*. Volume 4. Issue 23. Pages 50 to 67.
- Khosravi Zargoz, Zahra; Shayansarisht, Akbar. (2023). "Typology of the Novel 'The Image of the Artist as a Young Man' and 'You Are Not a Stranger'." *Journal of Literary Text Studies*. Issue 95. Spring. Pages 132 to 159.
- Khajepour, Farideh. (2016). "Stylistics of 'You Are Not a Stranger'." *Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature in Iran*. Eleventh Session.

- Kheirabadi, Reza; Kheirabadi, Masoumeh. (2017). "Analysis of the Semantic Relationships of Words Used in Iranian Children's Literature." *Journal of Children's Literature Studies*, Shiraz University. Volume 8. Issue 15. Pages 23 to 44.
- Salimi Koocheh, Salimi. (2011). "'You Are Not a Stranger,' Moradi Kermani: Autobiography as a Report of the Writer's Becoming." *Journal of French Language Studies*. Issue 4. Pages 67 to 89.
- Shahi Moridi, Mahbubeh. (2016). "Examination and Analysis of the Intellectual Themes in the Stories of Houshang Moradi Kermani." *Journal of Literature, Mysticism, and Philosophy Studies*. Second Period. Issue 1/3. Pages 453 to 465.
- Talashi, Yadollah et al. (2025). "Layered Stylistic Analysis in the Play 'The Scroll of Sheikh Sharzin'." *Scientific Journal of Persian Prose and Poetry Stylistics (formerly Spring of Literature)*. Eighteenth Year. Issue 4. Continuous Issue 110. Pages 1 to 24.

فهرست منابع فارسی

الف- کتاب‌ها:

- بهار، محمد تقی. (۱۳۸۹). سبک‌شناسی، جلد ۱، چاپ دهم. تهران: امیرکبیر.
- تسلیمی، علی. (۱۳۸۳). گزاره‌هایی در ادبیات معاصر ایران؛ شعر. چاپ اول. تهران: اختران.
- داد، سیما. (۱۳۸۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. چاپ دوم. تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۸۱). لغت نامه، جلد ۷، چاپ دوم. تهران: دانشگاه تهران.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۷). نشانه‌شناسی کاربردی. چاپ دوم. تهران: علم.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). کلیات سبک‌شناسی. چاپ دوم. تهران: میترا.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). معنی‌شناسی. چاپ اول. تهران: سوره مهر.
- عبادیان، محمود. (۱۳۷۲). درآمدی بر سبک‌شناسی در ادبیات. چاپ دوم. تهران: علمی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۱). سبک‌شناسی؛ نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. چاپ اول. تهران: سخن.
- فرشید ورد، خسرو. (۱۳۸۲). دستور مفصل امروز. چاپ دوم. تهران: سخن.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۹۲). شما که غریبه نیستید. چاپ هیجدهم. تهران: معین.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۷۹). دایره المعارف فارسی. جلد اول. چاپ دوم. تهران: امیرکبیر.
- معین، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی. چاپ دوم. تهران: زوار.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۰). عناصر داستان. چاپ هفتم. تهران: سخن.
- وحیدیان کامیار، تقی. (۱۳۷۶). بررسی منشأ وزن شعر فارسی. چاپ سوم. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. چاپ اول. تهران: هرمس.

ب) مقاله‌ها:

- پوراحمد، کیومرث؛ سمیعی، احمد؛ سلیمانی، بلقیس؛ صدر، رویا. (۱۳۸۴) «نقد شما که غریبه نیستید». مجله کتاب ماه ادبیات. شماره پیاپی ۹۴. مرداد ماه. از صفحه ۳۵ تا ۴۳.
- خسروی، حسین؛ کیوانی، مژگان. (۱۳۹۱). «سبک‌شناسی داستان خمره از هوشنگ مرادی کرمانی». مجله انشا و نویسندگی. سال چهارم. شماره ۲۳. از صفحه ۵۰ تا ۶۷.
- خسروی زارگز، زهرا؛ شایان سرشت، اکبر. (۱۴۰۲). «نوع‌شناسی رمان تصویر مرد هنرمند در جوانی و شما که غریبه نیستید». مجله متن پژوهی ادبی. شماره ۹۵. بهار. از صفحه ۱۳۲ تا ۱۵۹.

خواجه پور، فریده. (۱۳۹۵). «سبک‌شناسی شما که غریبه نیستید». همایش گردهمایی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی ایران. دوره یازدهم.

خیرآبادی، رضا؛ خیرآبادی، معصومه. (۱۳۹۶). «تحلیل روابط معنایی واژگان به کار گرفته شده در ادبیات داستان کودکان ایرانی». مجله مطالعات ادبیات کودک دانشگاه شیراز. دوره هشتم. شماره پیاپی ۱۵. از صفحه ۲۳ تا ۴۴.

سلیمی کوچی، سلیمی. (۱۳۹۰). «شما که غریبه نیستید، مرادی کرمانی: خود سرگذشت نامه به مثابه گزارش صیورت نویسنده». مجله مطالعات زبان فرانسه. شماره ۴. از صفحه ۶۷ تا ۸۹.

شاهی مریدی، محبوبه. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل محورهای فکری در داستان های هوشنگ مرادی کرمانی». مجله مطالعات ادبیات، عرفان و فلسفه. دور دوم. شماره ۱/۳. از صفحه ۴۵۳ تا ۴۶۵.

طالشی، یدالله و دیگران، (۱۴۰۴). تحلیل سبک‌شناسی لایه ای در نمایشنامه طومار شیخ شرزین. نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب سابق). سال هجدهم. شماره چهارم. شماره پی در پی ۱۱۰. از صفحه ۲۴ تا ۲۴۱.

ج) سایت‌های اینترنتی:

- www.noormags.ir
- www.sid.ir

معرفی نویسندگان

احمد محمدی: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: a_mohammadi56@pnu.ac.ir : نویسنده مسئول)

(ORCID: 0000-0001-6448-4516)

پروین ابیضی اسفهان: استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: P.abyazi@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5145-3015)

زهره قربانبان امامزاده هاشمی: دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

(Email: Zahraghorbanian51@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-8233-8514)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited.

Introducing the authors

Ahmad Mohammadi: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: a_mohammadi56@pnu.ac.ir : Responsible author)

(ORCID: 0000-0001-6448-4516)

Parvin Abyazi Esfahan: Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: P.abyazi@pnu.ac.ir)

(ORCID: 0009-0004-5145-3015)

Zahra Ghorban Imamzadeh Hashemi: Master's degree in Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran.

(Email: Zahraghorbanian51@gmail.com)

(ORCID: 0009-0003-8233-8514)